

حواریون حضرت عیسی (علیه السلام)

اکثر حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) ماهی گیرانی فقیر، بدون آگاهی و فصاحت و خالی از هر گونه دارایی دنیوی و سلطنت جهانی بودند، هرچند شاگردان خاص حضرت عیسی به شمار می آمدند...



هنگامی که...

اکثر حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) ماهی گیرانی فقیر، بدون آگاهی و فصاحت و خالی از هر گونه دارایی دنیوی و سلطنت جهانی بودند، هرچند شاگردان خاص حضرت عیسی به شمار می آمدند، اما در زمان حیات وی، افرادی «بی ادراک»، «بی ایمان» و «سست دل» معرفی شده بودند. در عین حال، پس از عروج حضرت عیسی (علیه السلام) از ناحیه ی «روح القدس» هدایت یافته و بر هدایت دیگران قادر شدند: همه از روح القدس پر گشته، به زبان های مختلف، به نوعی که روح، به آنان تلقظ بخشید، شروع به سخن گفتن کردند. توماس میشل، کشیش معاصر معتقد است: رسولان در زمان عیسی (علیه السلام) باور داشتند که وی همان مسیحایی است که یهود در انتظار او به سر می بردند و خدا او را برای نجات بشر فرستاده است. اما پس از مرگ مسیح آنان در بن بست فکری قرار گرفتند و گمان کردند که معلم ایشان در رسالت خود ناکام مانده است، اما دیدار مسیح (علیه السلام) پس از رستاخیز وی به تردیدهای آنان پایان داد. مشاهده ی مسیح به صورت فردی و گروهی تا چهل روز پس از مرگ وی ادامه داشت و پس از آن عیسی برای همیشه از نظر آنان پنهان شد. در این زمان مشکل بزرگ رسولان ناآشنایی آنان با وظایف خود بود. ده روز پس از غیبت عیسی (علیه السلام) این مشکل هم از میان برداشته شد و پرتو روح القدس، تردید آنان را از میان برد و آنان را به انجام رسالت قدرت داد. در زمان حیات حضرت عیسی، مأموریت رسولان تبلیغ در میان بلاد اسرائیلی بود: این دوازده تن را عیسی فرستاد و به ایشان وصیت کرده و گفت: از راه امت ها نروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید، بلکه نزد گوسفندان گم شده ی «اسرائیل» بروید، و چون می روید موعظه کرده، بگویند که ملکوت آسمان نزدیک است. اما پس از عروج و رستاخیز وی، مأموریت تبلیغی گسترده ای برای رسولان در میان تمامی امم در دستور کار قرار گرفت. حضرت عیسی به ایشان فرمود: پس، بروید و همه ی امت ها را شاگرد خود سازید و ایشان را به نام اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.

حاضر، در ق...

در قرآن مجید در سه مورد به صراحت از حواریون حضرت عیسی (علیه السلام) یاد شده است. در يك جا آمده است: و یاد کن هنگامی را که به «حواریون» وحی کردم که به من و فرستادگانم ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلم هستیم. بعضی از مفسران قرآن با توجه به ارتباط وحیانی حواریون با خداوند، احتمال پیامبر بودن تمام آنان را مطرح کرده اند: از مجموعه قرائن ذکر شده در آیات کریمه و روایات، استفاده می شود که تمامی حواریون مقام نبوت داشته اند. اگر حواریون پیامبر نبوده باشند، وحی در آیه ذکر شده را به «وحی الهامی» تفسیر می کنیم ولی به هر حال دلالت بر مرتبت ویژه ی آنان دارد. در جای دیگر از قرآن مجید به تجدید پیمان حواریون با حضرت عیسی (ع)، پس از احساس انحرافات در میان بنی اسرائیل، اشاره شده است. آیه ای از قرآن نیز به تبلیغ رسولان اشاره کرده است.

بطرس،

از دیدگاه مسیحیان پطرس در میان رسولان اولین کسی است که به حضرت عیسی (علیه السلام) ایمان آورد، و نیز نخستین کسی که به افتخار رؤیت آن حضرت پس از برخاستن از قبر نایل آمد، و نیز کسی که از طرف حضرت عیسی (علیه السلام) مأمور هدایت مردم و استواری رسولان دیگر شده بود و بر آنها برتری داشته است، پطرس حواری است. از عبارت انجیل برمی آید که پطرس جانشین حضرت عیسی در امور ظاهری و معنوی و بزرگ ترین حواری آن حضرت است: و به تو می گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره -پطرس- کلیسای خود را بنا می کنم و نیروهای مرگ هرگز بر آن چیره نخواهند شد و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می دهم. آن چه را که تو در زمین منع کنی در آسمان ممنوع خواهد شد و هر چه را که در زمین جایز بدانی در آسمان جایز دانسته خواهد شد. از عبارت فوق به خوبی می توان «ولایت تکوینی» پطرس را برداشت نمود. هم چنین از کلمات حضرت عیسی (علیه السلام) که به پطرس فرمود: «به بره های من خوراك بده» و «از گوسفندان من پاس داری کن». معلوم می شود که حضرت عیسی (علیه السلام) دو وظیفه ی «رهبری امت مسیحی» و «مرجعیت دینی آنان» را به پطرس سپرده بود.

پولس، (Paul)

پولس، شخصیتی که بعدها بزرگ ترین رسول مسیحیت نام گرفت، چند سال پس از میلاد مسیح، در شهر «طرسوس» در خانواده ای یهودی متولد شد. در جوانی، چند سال در بیت المقدس سکنی گزید و به تحصیل کتاب مقدس و فراگیری اعتقادات یهود، نزد «غمالائیل» (گامالائیل)، که برجسته ترین عالم یهودی بود، پرداخت و بدین ترتیب در شهر طرسوس از فرهنگ یونانی بهره برد و در بیت المقدس، فرهنگ یهودی را کسب کرد و از این دو فرهنگ در شکل دادن به عقاید خود بسیار استفاده کرد. اولین بار، نام وی در کتاب مقدس، در داستان شهادت «استیفان» که برگزیده ی حواریون بود، آمده است. پولس در زمره ی مخالفان وی و دست اندرکار شکنجه ی او بود. پس از شهادت استیفان، پولس با اخذ فرمانی از مجمع یهودیان اورشلیم، برای آزار نوایمانان مسیحی و دست گیری آنان برای محاکمه در اورشلیم، به سمت «دمشق» حرکت کرد. در اثنای همین سفر بود که

به گفته ی نویسنده ی کتاب اعمال رسولان حادثه ای عجیب برای پولس رخ می دهد که منجر به ایمان آوردن او می شود: هنوز به دمشق نرسیده بود که ناگهان نزدیک شهر، نوری از آسمان در اطراف او تابید. او بر زمین افتاد و صدایی شنید که می گفت: «ای شائول، چرا بر من جفا می کنی؟» شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من عیسی هستم. همان کسی که تو بر او جفا می کنی. ولی برخیز و به شهر برو و در آن جا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.» در این هنگام هم سفران شائول خاموش ماندند، زیرا گر چه صدا را می شنیدند ولی کسی را نمی دیدند. پس از این حادثه پولس حامی دین جدید شد. وی سه سال از عمر خود را در بلاد عرب و دمشق گذراند و پس از آن به دیدار پطرس در اورشلیم رفت و سپس به انطاکیه روی آورد و در نهایت این شهر را مرکز تعلیمات خود قرار داد. در طول سالیان متمادی به شهرهای مختلف از آسیا تا اروپا مسافرت و تعلیمات خود را ابلاغ می کرد و در این راه سختی های زیادی را تحمل کرد و سرانجام به قتل رسید. آموزه های پولس از دو نظر با تعالیم حواریون فرق داشت:

1. در بعد عملی انجام شریعت یهود را برای غیریهودیان لازم نمی دانست. این نکته باعث بروز اختلاف شدید و مباحثات و مناظرات طولانی بین وی و پطرس گردید و نهایتاً قرار بر این شد که پطرس رسول یهودیان باشد و پولس رسول غیریهودیان. در حالی که حضرت عیسی(علیه السلام) صریحاً پطرس را جانشین خود قرار داده بود و او و سایر حواریون تأکید زیادی بر انجام شریعت داشتند.

2. در بعد عقیدتی نیز الهیات خاصی را تعلیم می دهد که در آن عیسی(علیه السلام) به مقام «الوهیت» نایل می شود. پولس خود منشأ افکارش را الهام مستقیم و کشف می داند؛ منتهی سؤالی که پیش می آید این است که چرا مطالبی که حضرت عیسی(علیه السلام) به او الهام می کند، خلاف مطالبی است که برای حواریون گفته است؟!

برخی از محققان این گونه پاسخ داده اند: از آن جا که امپراطوری بزرگ روم (که یهودیه بخش کوچکی از آن بود) از کشورها و شهرهای مختلف با ادیان گوناگون تشکیل شده بود که به جز یهودیان که اغلب در یهودیه زندگی می کردند، بقیه مشرک بودند و افکاری عجیب و غریب داشتند، پولس پس از ادعای ملاقات با مسیح و شروع به تبلیغ یا باید به یهودیه می رفت و یهودیان را به مسیحیت دعوت می کرد و یا باید به سراغ مشرکان می رفت و برای آنان تبلیغ می نمود. پولس راه دوم را برگزید چون در یهودیه اولاً حواریون حضرت عیسی حضور داشتند و دیگر جایی برای او نبود؛ و ثانیاً، چون قبلاً مسیحیان را اذیت کرده بود به او با شک و تردید نگاه می شد. پس او به سراغ غیریهودیان می رفت و به تبلیغ می پرداخت اما نه آن مطالبی را که حضرت عیسی فرموده بود بلکه برای جذب امت های غیریهودی دو کار کرد: نخست آن که مسیحیت را به گونه ای به ایشان عرضه کرد که بسیار راحت باشد؛ و لذا شریعت موسوی را حذف کرد؛ و دوم آن که مسیحیت را به گونه ای عرضه کرد که برای مشرکان قابل فهم و پذیرش باشد؛ لذا افکار مشرکان را می پذیرفت و به آنها شکل مسیحی می داد. از آن جا که به شهرهای مختلف که ادیان گوناگونی داشتند سفر می کرد و در هر جا فکر تازه ای را می پذیرفت، از این افکار مجموعه ای به وجود آمد که مسیحیت کنونی را تشکیل می دهد که با دین مادر، یعنی یهودیت، اختلاف بسیار دارد. و از این جا بود که مطالبی چون: «گناه ذاتی»، «الوهیت مسیح»، «تجسد خدا»، «پسر خدا بودن مسیح که برای قربانی به زمین آمده است تا صلیب شود و کفاره ی گناه ذاتی انسان شود»، که در ادیان ابتدایی و بت پرستی امم گذشته ریشه داشت به مسیحیت راه یافت و جزء تعالیمی گردید که به تأثیر روح القدس توسط پولس به عنوان دین جدید، یعنی مسیحیت، نازل شده است. پولس تا یک قرن پس از مرگش تقریباً فراموش شد، اما هنگامی که نخستین نسل های مسیحی از میان رفتند و روایات شفاهی حواریون شروع به محو شدن کردند، هنگامی که صدها گونه رفض و بدعت، روح مسیحیت را بر هم زد، «رساله های پولس» چهارچوبی فراهم کرد تا نظامی باثبات شکل گیرد و جماعات پراکنده را به صورت کلیسایی مقتدر گرد هم جمع کند. جان بی ناس می نویسد: ولس حواری را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده اند. مسلماً او در این راه جهاد بسیار کرد و فرقه ی طرف داران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت. ولی اهمیت او بیشتر از این جهت است که وی اصول لاهوت و مبادی الوهی خاصی به وجود آورد که سبب شد نصرانیت عالم گیر شود. از این جهت، پولس بزرگ ترین خدمت را در تحوّل غربی انجام داده است. او صریحاً اعلام کرد که دیگر عمل «ختان» وجوب ندارد، و هم چنین رعایت حلال و حرام در طعام و شراب ضروری نیست و افراد بشر را نباید به نجس و طاهر تقسیم کرد.